

اثر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی: مورد ایران و شرکای تجاری

دکتر سید کامیل طیبی*، بهاره ملکی**

پذیرش: 1390/5/30

دریافت: 1389/12/15

چکیده

این تحقیق اثرات ناشی از بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی در ایران و ده شریک اصلی تجاری ایران را طی سال‌های 1990-2006 مورد بررسی قرار می‌دهد. الگوی اقتصادسنجی مورد استفاده در این تحقیق الگوی اسپیلبرگو و لندنو (1999) است که برای بررسی تأثیر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی، با استفاده از موجودی نسبی عوامل تولید برآورد می‌گردد. لازم به ذکر است که در این تحقیق موجودی عوامل تولید شامل سرمایه فیزیکی، زمین زراعی و منابع انسانی است، به طوری که منابع انسانی شامل نیروی کار تحصیل نکرده، نیروی کار با تحصیلات ابتدایی و نیروی کار با تحصیلات عالی است. این الگو با روش داده‌های تابلویی طی سال‌های 1990-2006 برآورد شده است. نتایج بیان‌گر این مطلب هستند که بازبودن تجارت نابرابری را در کشورهایی که از نیروی کار تحصیل کرده کمتری برخوردارند، افزایش می‌دهد.

کلمات کلیدی: بازبودن تجارت، نابرابری درآمدی، شاخص نابرابری درآمد خانوارها، داده‌های تابلویی
طبقه‌بندی JEL: O11، F43، C23.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Email: komail@econ.ui.ac.ir

* دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

Email: malekibahare@yahoo.com

** کارشناس ارشد، رشته اقتصاد

1- مقدمه

هدف اصلی بسیاری از کشورها رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و در نتیجه رهایی از توزیع ناعادلانه درآمد و نابرابری است. برای رسیدن به این هدف با توجه به روند پیشرفت روزافزون روابط تجاری، بازبودن تجارت به عنوان یک راهکار اساسی مورد توجه کشورها قرار گرفته است. آزادسازی تجاری کانون توجه استراتژی‌های توسعه در بسیاری از کشورها بوده است. برای کشورهای در حال توسعه‌ای که برای الحاق به سازمان تجارت جهانی راه درازی را در پیش دارند، بازبودن تجارت توانسته است بستری مؤثر برای رسیدن تدریجی اقتصادهای ملی و ادغام در اقتصاد جهانی باشد.

در دهه‌های اخیر تلاش برای الحاق به سازمان تجارت جهانی در سطح مناطق، تقریباً تمام پهنه‌های جهانی را در بر گرفته است. بر این اساس انتظار می‌رود که بازبودن تجارت کشورها و توزیع ناعادلانه درآمد تأثیر زیادی بر متغیرهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه داشته باشد. بازبودن با افزایش فرصت‌های تجارت، بر توزیع درآمد بی‌تأثیر نیست، هر چند که شکل اثرگذاری و میزان و جهت آن بر نابرابری‌های اقتصادی و توزیع درآمد به طور واضح مشخص نیست و یک بحث مجادله‌آمیز است. به نظر می‌رسد سطوح نابرابری در کشورهای در حال توسعه به واسطه بازبودن، به گونه‌ای ناهمگون و متفاوت تحت تأثیر قرار گیرد.

در سال‌های اخیر مطالعات تجربی در زمینه تأثیرات بازبودن تجارت بر نابرابری در کشورهای در حال توسعه انجام شده است. از یک طرف چندین مطالعه بر روی کشورهای در حال توسعه‌ای که درآمد متوسطی دارند نشان داده است که افزایش درجه بازبودن، باعث بالا رفتن تقاضای نسبی برای نیروی کار ماهر شده است. از طرف دیگر چندین مطالعه دیگر نشان داده‌اند که افزایش درجه بازبودن، تأثیر ناچیزی بر روی نابرابری کلی کشورهای در حال توسعه دارد (آندرسون، 2005)¹.

1- Anderson (2005)

بازبودن بیش از هر چیز دیگری افراد را از طریق ایجاد فرصت‌های تجاری و مشاغل جدید تحت تأثیر قرار می‌دهد. توانایی و شایستگی افراد سهم به سزایی در استفاده از موقعیت‌های شغلی جدید در رویارویی با بازارهای جهانی ایفا می‌کند. بنابراین سطح سرمایه انسانی در تغییرات توزیع درآمد نقش به سزایی دارد. افرادی که از سطح تخصص و مهارت بیشتری برخوردارند، عواید بیشتری از بازبودن به دست می‌آورند؛ در حالی که افرادی که از سطح مهارت کمتری برخوردارند، سهم کمتری از منافع بازبودن و موقعیت‌های شغلی جدید کسب می‌کنند. با سه نوع نیروی کار (بی‌سواد، کم‌سواد و باسواد) این نتیجه حاصل می‌شود که بازبودن در کشورهای فقیر به واسطه کمک کردن به افرادی که تحصیلات پایه‌ای دارند باعث افزایش نابرابری می‌شود و فقط هنگامی که فقرا مهارت دیده می‌شوند، می‌توانند سهم دهک‌ها را کاهش دهند تا از تقاضای نیروی کار افزایش یافته سود ببرند (وود، 1994)¹.

از این رو، این تحقیق اثرات ناشی از بازبودن بر تغییرات توزیع درآمد و نابرابری را در سه گروه نیروی کار تحصیل‌نکرده، نیروی کار با تحصیلات ابتدایی و نیروی کار با تحصیلات عالی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این تحقیق شاخص برآورد شده نابرابری درآمد خانوارها (EHI)² معیاری برای اندازه‌گیری نابرابری درآمدی می‌باشد.

جهت رسیدن به هدف تحقیق، در بخش دوم به مبانی نظری موضوع پرداخته و تعدادی از مطالعات موجود در ادبیات مرور می‌شود. بخش سوم به تصریح الگوی تأثیر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی برای کشور ایران و ده شریک اصلی تجاری ایران اختصاص دارد و بخش چهارم به بررسی نتایج حاصل از برآورد این الگو می‌پردازد. در نهایت در بخش پنجم نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

1- Wood (1994)

2- Estimated Household Income Inequality Index

2- رابطه آزادسازی تجاری و توزیع درآمد: مروری بر مبانی نظری

یکی از موضوعات قابل توجه در ادبیات اقتصاد بین‌الملل، بررسی رابطه تجارت بین‌الملل و نابرابری درآمدی است. در این بخش، آثار آزادسازی تجارت بر توزیع درآمد از منظر نظریه‌های تجاری، مورد توجه قرار می‌گیرد.

مدل هکشر- اوهلین به عنوان مدل استاندارد تجارت بین‌الملل، عامل اساسی و تعیین‌کننده مزیت نسبی کشورها را، وفور نسبی عوامل تولید (زمین، منابع طبیعی، نیروی کار و سرمایه) می‌داند. بنابراین، کشوری که سرمایه نسبتاً فراوانی در اختیار دارد، در تولید کالاهای سرمایه‌بر تخصص یافته و به صادرات آن‌ها اقدام خواهد نمود و در مقابل کشوری که نیروی کار نسبتاً فراوان‌تری دارد، با تخصص در تولید کالاهای کاربر، نسبت به صادرات آن‌ها اقدام می‌نماید. بنابر مفاد این نظریه، کشورهای توسعه یافته در تجارت خود با کشورهای در حال توسعه، کالاها و خدمات متکی بر نیروی کار ماهر را صادر و در مقابل کالاها و خدمات متکی بر نیروی کار کم‌مهارت را وارد می‌نمایند.

در پی آزادسازی و رفع موانع تجاری، تشدید تجارت بین این دو گروه از کشورها، باعث کاهش تقاضا برای کارگران غیرماهر در کشورهای توسعه یافته خواهد شد و این کاهش تقاضا با فرض ثبات سایر شرایط به کاهش دستمزدهای نسبی آن‌ها منتهی می‌گردد که بزرگی این تأثیرگذاری بر دستمزدها به میزان حساسیت دستمزدها به تغییرات تقاضا بستگی دارد. در کشورهایی با دستمزدهایی انعطاف‌پذیر، افزایش تجارت با کشورهای در حال توسعه به کاهش دستمزد نسبی کارگران کم‌مهارت منجر خواهد گردید و در کشورهایی که دستمزدها، انعطاف‌ناپذیری بیشتری دارند، افزایش تجارت با کشورهای در حال توسعه، عمدتاً به بیکاری بیشتر کارگران کم‌مهارت خواهد انجامید (سالواتوره، 2004).

دیدگاه دیگر که ابتدا توسط اقتصاددانان بین‌الملل بسط و توسعه یافت، از قضیه استاپلر- ساموئلسون نتیجه می‌شود که به طور مختصر به آن پرداخته می‌شود. طبق قضیه استاپلر-

ساموئلسون، افزایش قیمت کالاهای داخلی به دلیل وضع تعرفه‌های بالاتر و یا حمایت‌های غیر تعرفه‌ای (چون وضع سهمیه) باعث افزایش قیمت واقعی نهاده‌ای خواهد شد که در تولید آن کالا سهم بیشتری دارد. به عبارت روشن‌تر در یک کشور کوچک، تعرفه، قیمت کالاهای وارداتی را نسبت به کالاهای صادراتی به مقدار تعرفه افزایش می‌دهد که با فرض همگن بودن کالاها، افزایش مشابه در قیمت کالاهای داخلی جایگزین واردات خواهد گردید. در نتیجه تقاضا و به تبع آن دستمزد نسبی نهاده‌ای که در صنایع جایگزین واردات شدت کاربری فراوان‌تری دارد نسبت به نهاده‌ای که شدت کاربری کم‌تری دارد افزایش می‌یابد. از آن‌جا که کالاهای جایگزین واردات از نهاده‌ای بیشتر استفاده می‌کنند که در کشور کمیاب‌تر است، بنابراین با وضع تعرفه، قیمت نسبی این نهاده افزایش می‌یابد. بنابراین آزادسازی تجارت و کاهش حمایت تعرفه‌ای از کالاهای کارخانه‌ای که به طور نسبی نیروی کار غیرماهر بیشتری را استفاده می‌کنند باعث خواهد شد که دستمزد واقعی این گروه از کارگران نسبت به دستمزد دریافتی کارگران ماهر کاهش یابد.

بنابر مفاد این قضیه، آزادسازی تجارت در هر کشور، تقاضا را برای تولید نهاده‌ای که نسبتاً در آن کشور فراوان‌تر است، افزایش خواهد داد و به تبع آن قیمت آن نهاده نیز بالاتر خواهد رفت. از آن‌جا که در کشورهای توسعه‌یافته نیروی کار ماهر و در کشورهای درحال توسعه نیروی کار غیرماهر فراوان است، آزادی تجارت بین این دو گروه از کشورها، باعث افزایش تقاضا و دستمزد کارگران ماهر در کشورهای ثروتمند خواهد شد، اما در کشورهای درحال توسعه بر تقاضا و دستمزد کارگران غیرماهر افزوده خواهد گردید. در نتیجه آزادسازی تجارت در کشورهای درحال توسعه بر خلاف کشورهای توسعه‌یافته، نابرابری را کاهش خواهد داد (سالواتوره، 2004).

از سوی دیگر طبق نظریه جدید تجارت، در کشورهای توسعه‌یافته، تولید کالاهای کارخانه‌ای عمدتاً به صورت رقابت ناقص است و تخصص‌یابی در آن از طریق صرفه‌های ناشی از مقیاس به هزینه‌های کمتر منجر می‌شود. بنابراین، با حذف موانع تجاری،

انگیزه‌های صادرات زیاد خواهد شد. یکی از پیش‌بینی‌های این نظریه آن است که تجارت بین صنایع در بین کشورهایی بیشتر خواهد بود که درآمد، سلیقه و ساختار تولید مشابه داشته باشند که در این حالت نیز تجارت مفید خواهد بود، زیرا با افزایش مقیاس تولید، هزینه‌های تولید و بنابراین قیمت کالاها کاهش خواهند یافت اما پیش‌بینی این نظریه نسبت به اثرات تجارت بین صنایع بر دستمزدهای نسبی مبهم است و تغییر در تقاضا و بنابراین دستمزد نیروی کار با مهارت بالا و یا پایین بستگی به این دارد که چگونه تولید برخی کالاها کاهش و برخی افزایش یابد. تقاضا برای کارگران غیرماهر، بستگی به نوع تکنولوژی‌های به کار گرفته شده در بنگاه‌ها دارد و این که چگونه این تکنولوژی‌ها در پاسخ به تغییرات سطح تولید، تغییر می‌نماید. لذا این امکان وجود دارد که کشورهای توسعه یافته به صادرات کالاهای مبتنی بر نیروی کار ماهر دست زنند، همان‌طور که امکان دارد صادرات آن‌ها کالاهای مبتنی بر نیروی کار غیرماهر باشد. به هر حال مشخص است که جامعه همواره از قیمت‌های نازل‌تر و امکان مصرف بالا سود می‌برد و در این انتقال منابع قطعاً گروهی دچار زیان خواهند گردید (پورمقیم، 2006).

یکی دیگر از کانال‌های تأثیرگذار آزادسازی تجاری بر توزیع درآمد، پیشرفت تکنولوژی است که برای به کارگیری آن در تولید، نیاز به نیروی کار ماهر خواهد بود. بر این اساس، هزینه سرمایه نه تنها به قیمت‌های نسبی کالاهای سرمایه‌ای بلکه به هزینه‌های مالی، تعرفه‌ها و مالیات‌ها نیز بستگی دارد. با آزادسازی تجارت، کشورهای توسعه یافته که در تولید کالاهای سرمایه‌بر، مزیت نسبی دارند، به تولید و صادرات این کالاها دست خواهند زد که نیازمند استفاده گسترده‌تر از سرمایه، در فرآیند تولید است. این آزادسازی بنا به درجه بالای مکملیت بین کارگران ماهر و سرمایه و نیز درجه بالای جانشینی بین نیروی کار غیرماهر و سرمایه، موجب افزایش تقاضا و دستمزد نیروی کار ماهر و کاهش تقاضا و دستمزد نیروی کار کم‌مهارت خواهد شد و بدین ترتیب شکاف دستمزدی بین کارگران ماهر و کم‌مهارت افزایش خواهد یافت.

امروز تکنولوژی‌های پیشرفته علاوه بر کشورهای توسعه یافته، در کشورهای در حال توسعه نیز از عوامل تشدید نابرابری‌ها در بازارهای کار به شمار می‌رود. ابداعات و تغییرات تکنولوژی در کشورهای پیشرفته به سرعت به سوی تکنولوژی‌های مهارت بر حرکت می‌کند. گسترش این نوع تکنولوژی، تقاضا برای نیروی کار ماهر را افزایش داده و این افزایش تقاضا در کنار افزایش بهره‌وری این کارگران، شکاف دستمزدی را در کشورهای توسعه یافته عمیق‌تر می‌نماید. در عین حال تکنولوژی‌های قدیمی‌تر، که می‌توانست نیروی کار با مهارت کمتر را به خدمت بگیرد، به کشورهای در حال توسعه انتقال یافته که این امر نیز شکاف دستمزدی در کشورهای توسعه یافته را تشدید می‌نماید. اما در کشورهای در حال توسعه نیز با انتقال تکنولوژی نابرابری تشدید می‌گردد. زیرا این تکنولوژی‌ها برای این کشورها تکنولوژی مهارت‌بر، محسوب و باعث افزایش تقاضا و بهره‌وری کارگران ماهر و کاهش تقاضا برای کارگران غیرماهر، که در این کشورها فراوانند، می‌شود و با افزایش نابرابری دستمزدها بر نابرابری درآمدها می‌افزاید (پورمقیم، 2006).

هم‌چنین بنا به قضیه برابری قیمت نهاده‌ها با وجود رژیم آزاد تجاری و تحت فروض مدل هکشر- اوهلین قیمت عوامل تولید در بین کشورهای طرف تجاری یکسان خواهد گردید. به عبارت دیگر تجارت آزاد بین‌المللی موجب برابری دستمزدهای واقعی نیروی کارهای یکسان و برابری نرخ‌های بهره واقعی سرمایه‌های یکسان در دو کشور می‌شود. بنابراین تجارت آزاد بسته به قیمت عوامل تولید در کشورهای طرف تجاری، توزیع درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بنابراین، هر سه نظریه فوق صرف‌نظر از برخی تفاوت‌ها، هدف واحدی را دنبال می‌کنند و آن نشان دادن اثرات سودمند تجارت آزاد و ترغیب جامعه جهانی به پیروی از آن می‌باشد. از دید این نظریات تجارت آزاد سه فایده مهم دارد: اول، این که به کشور اجازه می‌دهد از محدوده‌ی منابع خود فراتر رفته و کالاهایی را مصرف کند که از مرز امکانات تولید آن خارج است که بدین ترتیب تجارت آزاد موجب افزایش رفاه می‌شود.

دوم، تجارت آزاد از طریق گسترش امکان دسترسی به منابع کمیاب و گسترش بخش‌هایی از اقتصاد که کشورها در آن مزیت نسبی دارند، امکان رشد اقتصادی کشورها را فراهم می‌کند و سرانجام این‌که، بر اثر تقسیم کار ایجاد تخصص و هم‌چنین استفاده گسترده‌تر از منابع، تولید جهانی افزایش پیدا می‌کند و طرف‌های شرکت‌کننده در تجارت از آن منتفع می‌شوند. این درحالی است که با توجه به نظریه استاپلر- ساموئلسون با افزایش آزادسازی، در بین دو کشور، یکی به عنوان کشوری که از نیروی کارگر ساده استفاده می‌کند و دیگری به عنوان نماینده کشوری که از کارگر ماهر استفاده می‌کند، توزیع درآمد با تخصصی‌شدن این کشورها نابرابرتر خواهد گردید (شکيبائی و کمالی دهکردی، 1993).

3- مطالعات انجام‌شده

ناجی میدانی (2003) به بررسی اثرات جهانی شدن اقتصاد بر رشد، اشتغال و توزیع درآمد ایران با استفاده از روش هم‌جمعی جوهانسون، جوسیلیوس پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری نموده است که فرآیند جهانی شدن بر رشد اقتصادی ایران بدون تأثیر و بر کاهش نرخ بیکاری تأثیری اندک داشته و هم‌چنین این فرآیند به نابرابری درآمدی و بدتر شدن توزیع درآمد در ایران منجر شده است. در این مطالعه برای سنجش رابطه بین جهانی شدن و توزیع درآمد از اضافه بهای نرخ ارز در بازار سیاه به عنوان شاخص جهانی شدن و از ضریب جینی نیز به عنوان شاخص توزیع درآمد استفاده شده است.

تریتی‌مقدم (2006) در مقاله‌ای تحت عنوان تأملی بر بحث جهانی شدن اقتصاد، با توجه به این‌که مسأله حذف مرزها در برابر اقتصاد جهانی عکس‌العمل‌های موافق و مخالفی را به وجود آورده است، به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا توزیع درآمد جهانی طی چند دهه گذشته عادلانه‌تر شده است؟ محقق با استناد به گزارش‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و سازمان ملل در سال‌های 2004-1984 بیان می‌کند که شمار افرادی که در فقر مطلق به سر می‌برند بیشتر شده و بسیاری از مشاغل از بین رفته‌اند و بالاخره به کشورهایی با اقتصاد پیشرفته که طرف‌دار جهانی شدن

اقتصاد هستند توصیه می‌کند، بازارهای خود را به روی صادرات کشورهای فقیر بگشایند و این اقدامات کمک مؤثری به کشورهای با درآمد پایین خواهد بود تا بتوانند با تحول در نحوه تولید به ارزش افزوده بالاتری دست یابند.

صباغ کرمانی و یاوری (2009) اثر بازبودن بخش خدمات را بر رشد اقتصادی در 25 کشور اسلامی (به همراه ایران) در قالب الگوی اقتصادسنجی با استفاده از داده‌های دوره زمانی 1999-2005 مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه می‌رسند که تخمین مدل کلان، تأییدکننده وجود ارتباط مثبت و معنادار بین بازبودن خدمات و رشد اقتصادی کشورهای اسلامی است.

تیلور¹ (2000) آثار آزادسازی را بر رشد، اشتغال و توزیع درآمد در 9 کشور درحال توسعه بررسی کرده است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که در بهترین مورد، آزادسازی باعث بهبودی معتدل در رشد اقتصادی و عدالت توزیعی شده، اما در بدترین مورد، این سیاست‌ها، به رغم افزایش جریان ورود سرمایه، با بدترین توزیع و رشد کندتر همراه بوده است.

جکوبسون² (2006) در مقاله‌ای تحت عنوان بازبودن تجارت و نابرابری درآمد، به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا افزایش نابرابری با بازبودن تجارت مرتبط می‌باشد؟ محقق از اطلاعات بین کشورها، مربوط به دوره 1980-1990 استفاده و بسته به توزیع عوامل تولید میان کشورها فرضیه‌هایی را بر اساس مدل‌های تجاری و هکشر-اوهلین ارائه کرد و به تخمین معادلات این فرضیه‌ها پرداخت و به این نتیجه می‌رسد که عموماً بازبودن فقط در سال 1990 رابطه بسیار ضعیفی با نابرابری دارد و هم‌چنین تجزیه و تحلیل نتایج وی گویای این مطلب نیستند که بازبودن در کشورهای توسعه یافته باعث کاهش نابرابری و در کشورهای درحال توسعه باعث افزایش نابرابری می‌شود.

1- Taylor(2000)

2- Jakobsson (2006)

مسچی و ویواریلی¹ (2007) در مقاله‌ای تحت عنوان بازبودن تجارت و نابرابری درآمد در کشورهای درحال توسعه، درمورد نتایج توزیعی جریان‌های تجارت در کشورهای درحال توسعه به بحث می‌پردازند و با استفاده از مدل داده‌های تابلویی اتورگرسیون استاندارد و بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده در دوره 1980-1999 و در میان 70 کشور درحال توسعه به این نتیجه می‌رسند که جریان‌های تجارت به طور ضعیفی به نابرابری درآمد در داخل کشور منجر می‌شود.

الخوری و ساویدس² (2006) با استفاده از شاخص‌هایی که ماتو و همکارانش³ در سال 2001 محاسبه کردند به بررسی تأثیر آزادسازی تجارت خدمات بر رشد اقتصادی کشورهای مختلف پرداختند. محققان که از داده‌های مختلف به صورت میانگین برای دهه 90 استفاده نمودند، با تقسیم‌بندی کشورهای مختلف به دو دسته درآمد بالا و درآمد پایین، تأثیر آزادسازی تجارت خدمات در بخش‌های مالی و ارتباطات را بر رشد اقتصادی این کشورها بررسی کرده‌اند. آن‌ها تأثیر این دسته‌بندی را مفید دانسته و عنوان می‌نمایند که آزادسازی تجارت در بخش خدمات ارتباطی، تأثیر مثبت و آزادسازی تجارت در بخش مالی، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی کشورهای با درآمد پایین داشته، در حالی که وضعیت برای کشورهای با درآمد بالا کاملاً متفاوت بوده است.

با توجه به این که در الگوی به کار رفته در مطالعه‌ای که توسط اسپیلمبرگو و لوندنو⁴ (1999) در زمینه نابرابری درآمدی صورت گرفته است، علاوه بر متغیرهایی از قبیل درآمد سرانه و بازبودن تجارت و متغیرهای کنترلی، متغیرهای دیگری همچون مجذور درآمد سرانه و موجودی عوامل تولید به عنوان عوامل مؤثر بر نابرابری درآمدی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، بدین ترتیب الگوی مذکور مورد استفاده قرار می‌گیرد.

-
- 1- Meschi & Vivarelli (2007)
 - 2- El Khoury & Savvides (2009)
 - 3- Mattoo, Rathindran, & Subramanian (2001)
 - 4- Spilimbergo & Londono (1999)

هم چنین با توجه به این که الگوی اسپیلبرگو و لندنو بر اساس مبانی نظری تجارت بین الملل و در راستای پاسخ گویی به توزیع نابرابری در بین کشورها صورت گرفته، الگوی انتخابی مزیت یافته و ضمناً متغیرهای آن قابل حصول در اقتصاد ایران و کشورهای مورد مطالعه بوده و به عنوان الگوی انتخابی، مورد استفاده قرار می گیرد که در بخش بعدی به معرفی این الگو پرداخته می شود.

4- تصریح الگو

در این قسمت با توجه به مبانی نظری و تجربی موجود به معرفی یک الگوی نابرابری درآمدی برای ایران و شرکای تجاری اصلی پرداخته می شود. بازبودن تجاری فرصت های زیادی را برای تجارت بین کشورها فراهم می نماید و کشورها با استفاده از این فرصت ها می توانند موقعیت خود را در ایجاد روابط تجاری برای الحاق به سازمان تجارت جهانی تضمین کنند. از سوی دیگر، یکی از مسائلی که امروزه از سوی کشورهای جهان مورد توجه جدی قرار گرفته است مسأله نابرابری درآمدها است که مطالعه آن در ابعاد مختلف ضرورت می یابد. از این رو در این تحقیق تأثیر بازبودن تجارت بر نابرابری مورد مطالعه قرار می گیرد.

یکی از معیارهای نابرابری ضریب جینی است، ضریب جینی بین صفر و یک اندازه گیری می شود که صفر برابری کامل و یک نابرابری را نشان می دهد و از آن جایی که این معیار با در نظر گرفتن درآمد جهانی، مدل سنتی هکشر اولین ساموئلسون¹ را گسترش می دهد، به نظر می رسد که برای تحلیل نابرابری صحیح تر باشد. از آن جایی که اطلاعات

1- Heckscher Ohlin Samuelson

علاقه مندان برای اطلاع دقیق تر در مورد مدل هکشر- اولین می توانند به کتاب بررسی تطبیقی آزادسازی تجارت و پیامدهای آن در چند کشور منتخب مراجعه کنند.

مربوط به این ضریب در مورد کشورهای مورد مطالعه¹ و در تمامی سال‌های ذکر شده در دسترس نمی‌باشد، لذا در این مطالعه از شاخص نابرابری درآمد خانوارها استفاده می‌شود. این شاخص مثل ضریب جینی بین صفر و یک قرار دارد. هم‌چنین این شاخص، مجموعه‌ای از معیارهای تخمین زده شده نابرابری درآمد خانوارها و اطلاعات موجود در دیننگر و اسکواتیر (D&S)² را با اطلاعات پروژه نابرابری دانشگاه تگزاس - سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (UTIP-UNIDO)³ ترکیب می‌کند، به طوری که اطلاعات موجود در دیننگر و اسکواتیر (D&S) یک مرجع استاندارد برای مطالعات نابرابری می‌باشد.

اطلاعات UTIP-UNIDO مجموعه‌ای از معیارهای پراکندگی پرداخت است که متوسط تولیدات کارخانه‌ای توسط صنایع را جمع‌آوری کرد و قابلیت مقایسه و درستی پیچیدگی این آمارها در مورد کارمندان و معیارهای پرداخت توسط رودریک⁴ (1999) و برمان⁵ (2000) تأیید شد.

با توجه به مطالب گفته‌شده، اطلاعات موجود در D&S بر روی معیارهای UTIP-UNIDO و بر روی یک ماتریس از متغیرهای مجازی از جمله هزینه/درآمد، درآمدخالص/درآمدناخالص رگرس می‌شود و بدین ترتیب شاخص EHHI ساخته می‌شود (مسیچی و ویوارلی، 2007)⁶.

مطالعاتی تأثیر بازبودن تجارت را با توجه به موجودی‌های نسبی عوامل تولید در نیروی کار باسواد و بی‌سواد، زمین و سرمایه فیزیکی مورد آزمایش قرار داده‌اند که این مطالعات بیشتر در ارتباط با تئوری‌های تجاری بین‌المللی بوده‌اند (لیمر⁷، 1999 و فیشر، 2001).

1- تمامی کشورها در دوره مورد مطالعه، مرتب شده و بر این اساس ده شریک اول تجاری ایران انتخاب گردیده‌اند که عبارتند از آلمان، فرانسه، انگلستان، بلژیک، ایتالیا، اتریش، روسیه، ژاپن، کره جنوبی، هلند.

2- Deninger and Squire

3- University Of Texas Inequality Project-United Nations Industrial Development

4- Rodrik (1999)

5- Berman (2000)

6- Meschi&Vivarelli(2007)

7- Leamer (1999)

اسپلمبرگو ولندنو (1999) گروه‌های مختلف نیروی کار تحصیل‌نکرده، نیروی کار با تحصیلات ابتدایی و نیروی کار با تحصیلات عالی را به تفکیک سطح سرمایه انسانی در کنار متغیرهای دیگر مورد استفاده قرار دادند. هم‌چنین آن‌ها بیان کرده‌اند که تأثیر بیشتر بازبودن روی نابرابری متفاوت است و این به موجودی‌های عوامل تولید در سه عامل منابع انسانی، زمین زراعی و سرمایه فیزیکی بستگی دارد. آن‌ها در ابتدا پیشنهاد کردند که از زمین هر شخص (T/P)¹ استفاده شود، نه زمین زراعی (ویژه کشاورزی)، تا هم شامل منابع معدنی و هم سوختی شود. هم‌چنین اسپلمبرگو ولندنو (1999) ذکر کردند که راه دیگری که می‌توان در نظر گرفت، استفاده از سهم‌های صادرات خالص می‌باشد تا موجودی عوامل تولید در منابع معدنی و سوختی (MF/L) تخمین‌زده شود، به همین دلیل آن‌ها از زمین زراعی نیروی کار (AT/L)² استفاده کردند. هم‌چنین اسپلمبرگو ولندنو پیشنهاد کردند که شاخص موجودی منابع انسانی (ED/L) (میانگین سال‌های تحصیل) شامل افراد بدون تحصیلات (NO-ED/L) (آن‌هایی که تا به حال به مدرسه نرفته‌اند و آن‌هایی که مدرسه ابتدایی را تکمیل نکرده‌اند) و افرادی که تحصیلات پایه‌ای دارند (BS-ED/L) (آن‌هایی که مدرسه ابتدایی را تکمیل کرده‌اند و دبیرستان را تکمیل نکرده‌اند) و افرادی که تحصیلات بالاتر دارند (SK-ED/L) (فرا‌تر از تحصیلات متوسطه) است. و آن‌ها مقوله‌های مختلف سطح مهارتی ذکر شده را از طریق تخمین نسبت‌های (SK+BS/NO-ED) و (SK-ED/BS-ED) به دست آوردند.

سیمون کوزنتس در سال 1995³ این فرضیه را ارایه کرد که در مسیر توسعه اقتصادی هر کشوری، نابرابری درآمدی ابتدا افزایش یافته و پس از ثابت ماندن در سطح معینی به

1- Land per person

2- Arable Land on Labor Force

3- علاقه‌مندان برای مطالعه بیشتر به مقاله سیمون کوزنتس در سال 1995 تحت عنوان رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی مراجعه کنند.

تدریج کاهش می‌یابد. این روند بعداً به نام منحنی U وارون کوزنتس معروف گردید. کوزنتس، توسعه اقتصادی را به عنوان فرآیندگذار از اقتصاد سنتی (یا روستایی) به اقتصاد نوین (یا شهری) نگاه می‌کند و این الگو را این گونه توضیح می‌دهد که در مراحل توسعه، تعداد کمی از مردم توانایی انتقال از بخش سنتی به بخش نوین را دارند، به همین علت بین دستمزد بخش سنتی به دلیل کمبود نیروی کار، سطح دستمزدها افزایش یافته و نابرابری کمتر می‌شود. کوزنتس در ادامه بحث، نتیجه می‌گیرد که توزیع درآمد در کشورهای درحال توسعه نسبت به کشورهای توسعه یافته، نابرابرتر است. این فرضیه زمانی صادق است که اولاً ضرایب GDP سرانه و مجذور آن معنی دار بوده و ثانیاً به ترتیب مثبت و منفی باشد. به همین علت در این تحقیق از متغیر GDP سرانه به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد و هم‌چنین از مجذور آن برای آزمون فرضیه کوزنتس استفاده شده است.

علاوه بر این، بر اساس مدل هکشر- اوهلین بازبودن تجارت در کشورها، نابرابری درآمدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، همان‌طور که بیان شد، در تشریح تأثیرگذاری آزادسازی تجارت بر توزیع درآمد و بازار کالا، سه رویکرد اصلی وجود دارد. رویکرد اول، نظریه نئو کلاسیک تجارت بین‌الملل (مدل استاندارد هکشر- اوهلین) است که بر فرض مهم وجود رقابت کامل در بازار کالاها و تولید، استوار است. این نظریه، علت برقراری تجارت بین کشورها را وجود مزیت نسبی ناشی از اختلاف کشورها در فراوانی عوامل و نهاده‌های تولید می‌داند. از این رویکرد می‌توان در تبیین روابط تجاری بین کشورهای درحال توسعه و توسعه یافته استفاده کرد. هم‌چنین این نظریه می‌گوید، بسته به موجودی عوامل تولید در کشورها، بازبودن تأثیر متفاوت بر روی نابرابری درآمدی دارد. رویکرد دوم که به نظریه جدید تجارت بین‌الملل معروف است، به تبیین روابط تجاری بین کشورها با فراوانی عوامل مشابه می‌پردازد. بر خلاف رویکرد اول، این رویکرد بر فرض وجود رقابت ناقص در بازار کالاها مبتنی است و در تبیین پدیده تجارت بین کشورهای توسعه یافته و تجارت بین صنایع کاربرد دارد. در رویکرد سوم که به رویکرد

تغییرات تکنولوژی مهارت‌گرا معروف است، تغییرات تکنولوژی مورد توجه قرار می‌گیرد (پورمقیم، 2006).

در نهایت با ورود متغیرهای کنترلی، کشورها طبق مباحث مواهب نسبی، شروع به تجارت می‌کنند و کشورها کالاهایی تولید می‌کنند که در آن‌ها، فراوانی مواهب باشد و فراوانی مواهب در منابع طبیعی، موجودی سرمایه و نیروی کار می‌باشد. از آنجایی که نابرابری درآمدی، موجب تجارت می‌شود، لذا در کشورها به دلیل فراوانی برخی از مواهب طبیعی، بازبودن اقتصاد از مزیت‌های نسبی، ناشی می‌شود و برای کنترل نابرابری درآمدی، کشورها از متغیرهای کنترلی از قبیل مخارج دولت، شاخص زیر ساختارها، آزادی‌های مدنی و مواردی از این قبیل استفاده می‌کنند. ورود این متغیرهای کنترلی با تحت تأثیر قراردادن رشد طبق نظریه کوزنتس، نابرابری درآمدی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (سالواتوره، 2004).

بنابراین فرم تبعی الگوی نابرابری درآمدی به صورت زیر قابل تعریف است:

$$EHI_{it} = f(\bar{Y}_{it}, \bar{Y}_{it}^2, open_{it}, RE_{it}, Z_{it}) \quad (1)$$

که در آن متغیرهای درآمد سرانه \bar{Y}_{it} ، مجذور درآمد سرانه \bar{Y}_{it}^2 ، بازبودن تجارت $Open_{it}$ ، موجودی عوامل تولید RE_{it} و متغیرهای کنترلی Z_{it} (از قبیل مخارج دولت، شاخص زیر ساختارها، آزادی‌های مدنی) بر نابرابری درآمدی مؤثر هستند. لازم به ذکر است که متغیر \bar{Y}_{it}^2 برای توضیح منحنی کوزنتس به کار می‌رود.

پس بر اساس مطالب عنوان‌شده در این تحقیق جهت بررسی اثر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی، الگویی که توسط اسپیلبرگو و لندونو¹ در سال 1999، ارائه شد، به صورت زیر قابل تصریح است:

1- Spilimbergo & Londono(1999)

$$\text{INQ}_{it} = D_i + \alpha_1 \bar{Y}_{it} + \alpha_2 \bar{Y}_{it}^2 + \beta_1 \text{Open}_{it} + \sum_i \phi_{if} \text{RE}_{if} + \sum_i \phi_{2f} f(\text{Open}_{it}, \text{RE}_{it}) \quad (2)$$

$$+ \sum \delta_i Z_{it} + e_{it}$$

$$i = 1, \dots, 11; t = 1, \dots, 16$$

در رابطه (2) تمام متغیرها به صورت Ln می‌باشند. Ln نشان‌دهنده‌ی لگاریتم متغیرها در پایه طبیعی است. D_i نشانگر اثرات انفرادی یا عرض از مبدأهایی است که برای کشورهای مورد بررسی، معین است.

هم‌چنین در این رابطه اندیس i ، تعداد کشورها و اندیس t ، دوره زمانی مورد مطالعه را که 2006-1990 است نشان می‌دهند و نیز اندیس f ، موجودی نسبی عوامل تولید را نشان می‌دهد.

همان‌طور که گفته شد، در این رابطه متغیر open، درجه بازبودن اقتصاد است، به عبارت دیگر در فرآیند جهانی‌شدن اقتصاد، درجه بازبودن می‌تواند از معیارهای سنجش توانایی اقتصادهای ملی به حساب آید. زیرا هرچه کشوری از اقتصاد بازتری برخوردار باشد، موقعیت مناسب‌تری جهت حضور در عرصه‌های جهانی و بین‌المللی خواهد داشت و می‌تواند ادغام اقتصادی آن کشور را تقویت نماید. این شاخص حتی به عنوان متغیر جهانی‌شدن نیز به کار رفته است (کلباسی و جلالی، 2002). بر مبنای این شاخص، هر چه نسبت مبادلات تجاری (مجموع صادرات و واردات کشور) یک کشور به تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، این کشور از اقتصاد بازتری برخوردار است. بر این اساس در کشورهایی که اقتصاد بازتری دارند، مبادلات تجاری از اهمیت بالاتری برخوردار است. زیرا، به طور ضمنی حاکی از برجسته‌شدن محدودیت‌های مقداری و به حداقل رسیدن موانع تعرفه‌ای در تجارت آن کشور است. لذا در این مطالعه از نسبت تجارت به تولید که معروف‌ترین شاخص بازبودن تجاری در ادبیات تجاری است، استفاده می‌شود.

RE_{if} : موجودی نسبی عوامل تولید را نشان می‌دهد که در قالب شاخص‌های زیر تعریف می‌شود:

$(K/L)_{if}$: سرمایه فیزیکی نیروی کار می‌باشد که به دلیل فقدان داده‌های این متغیر از

متغیر تشکیل سرمایه ناخالص استفاده می‌شود. $(AT/L)_{ift}$: زمین زراعی نیروی کار، $(\frac{SK+BS}{NO})_{ift}$: نسبت جمع نیروی کار دارای تحصیلات ابتدایی و عالی به نیروی کار بی‌سواد و $(\frac{SK}{BS})_{ift}$: نسبت نیروی کار دارای تحصیلات عالی به نیروی کار دارای تحصیلات ابتدایی را نشان می‌دهند.

هم‌چنین $RE_{ift} \times open_{it}$: اثر بازبودن تجارت را از طریق موجودی نسبی عوامل تولید بر روی نابرابری و $(K/L)_{ift} \times open_{it}$: اثر بازبودن را از طریق سرمایه فیزیکی نیروی کار، $(AT/L)_{ift} \times open_{it}$: اثر بازبودن را از طریق زمین زراعی نیروی کار و $(\frac{SK+BS}{NO})_{ift} \times open_{it}$: اثر بازبودن تجارت را از طریق نسبت جمع نیروی کار دارای تحصیلات عالی و تحصیلات ابتدایی به نیروی کار بی‌سواد، نشان می‌دهند و نیز $(\frac{SK}{BS})_{ift} \times open_{it}$: اثر بازبودن تجارت را از طریق نسبت نیروی کار دارای تحصیلات عالی به نیروی کار دارای تحصیلات ابتدایی نشان می‌دهد.

Z_{it} : متغیرهای کنترلی را نشان می‌دهد که این متغیرها در ارتباط مستقیم با نابرابری هستند و منجر به کنترل می‌شوند و شامل متغیرهای زیر می‌باشد:

Civil Liberties: آزادی‌های مدنی را نشان می‌دهد. آزادی‌های مدنی بدین معنا است که مردم قادر به بیان نظراتشان به طور آزادانه و بدون ترس از مجازات و انتقام‌ها باشند و توسط هیأت‌داوران مستقل حمایت شوند (گوردون، 2006)¹.

Government Expenditures: مخارج دولت است، و Infrastructure Index: شاخص زیرساخت‌ها را نشان می‌دهد که این شاخص از حاصل جمع متغیرهایی مانند جاده‌ها در هر کیلومتر، خطوط تلفن به ازای هر نیروی کار، اثری مصرفی به ازای هر نیروی کار به دست می‌آید.

1- Gourdon(2006)

5- نتایج تجربی

در این مقاله تأثیر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی، مورد ایران و ده شریک اصلی تجاری ایران طی سال‌های 1990-2006 بررسی می‌شود که با استفاده از الگوی مربوطه و برآورد آن، نتایج حاصل شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

جدول (1): نتایج تجربی ناشی از تخمین الگوی مورد مطالعه به روش داده‌های تابلویی از نوع اثرات ثابت

متغیرهای مستقل	ضرایب متغیرهای لگو	برآورد ضرایب	انحراف معیار	آماره t	prob	آماره LM آزمون هادری
Constant	D_i	5.263525	0.4479321	11.75	0.000	-
$\text{Ln}(\bar{Y}_{it})$	α_1	0.0000149	0.0002114	2.04	0.042	0.1791
$\text{Ln}(\bar{Y}_{it}^2)$	α_2	-0.0060205	0.0025435	-2.41	0.016	0.1801
$\text{Ln}(Open_{it})$	β_1	-2.564402	0.5886065	-4.36	0.000	0.1461
$\text{Ln}(K/L)_{ift}$	ϕ_1	-0.2478485	0.0744032	-3.33	0.001	0.1465
$\text{Ln}(AT/L)_{ift}$	ϕ_2	-0.0910791	0.0323776	-2.81	0.005	0.5858
$\text{Ln}(\frac{SK + BS}{NO})_{ift}$	ϕ_3	0.1413165	0.0327051	4.32	0.000	0.1704
$\text{Ln}(\frac{SK}{BS})_{ift}$	ϕ_4	0.0966743	0.032477	2.98	0.003	0.1562
$\text{Ln}(Open_{it} \times (K/L)_{ift})$	ϕ_{21}	0.3014549	0.0659194	4.57	0.000	0.1571
$\text{Ln}(Open_{it} \times (AT/L)_{ift})$	ϕ_{22}	0.1424256	0.0463122	3.08	0.002	0.3717
$\text{Ln}(Open_{it} \times (\frac{SK + BS}{NO})_{ift})$	ϕ_{23}	-0.1067273	0.053096	-2.01	0.044	0.0714
$Open_{it} \times \text{Ln}(\frac{SK}{BS})_{ift}$	ϕ_{24}	0.0669864	0.0541921	2.40	0.017	0.1050
$\text{Ln}(\text{Civil Liberties})$	δ_1	0.0585432	0.0285048	2.05	0.040	0.2789
$\text{Ln}(\text{Government Expenditures})$	δ_2	-8.7993862	2.348561	-2.73	0.007	0.1994

0.3332	0.000	-3.78	1.22e-06	-4.65e-06	δ_3	Ln (Infrastructure Index)
0.0963	-	-	-	-	-	EHII Index
<p>آماره F لیمر: 4.76 مقدار احتمال: 0.000</p> <p>آماره خی 2والد: 117.42 مقدار احتمال: 0.000</p> <p>آماره هاسمن: 70.09 مقدار احتمال: 0.000</p> <p>ضریب تعیین: 0.4057</p> <p>آماره هادری: مقدار آماره LM_1 (Z): 1.14529 مقدار احتمال: 0.1260</p> <p>مقدار آماره LM_2 (Z): 2.43548 مقدار احتمال: 0.0074</p>						

منبع: یافته‌های تحقیق

برای انتخاب این که در تخمین الگوی (2) از روش تلفیقی یا داده‌های تابلویی استفاده شود، از آزمون F لیمر استفاده شده است. همان‌طور که جدول فوق نشان می‌دهد مقدار آماره F لیمر مربوط به این الگو 4/76 و احتمال آن صفر به دست آمده است که نشان می‌دهد فرضیه صفر مبنی بر این که داده‌ها به صورت تلفیقی (pooled) هستند به نفع فرضیه مقابل یعنی وجود قابلیت در روش داده‌های تابلویی رد می‌شود. لذا این الگو با حداکثر 5 درصد خطای نوع اول به صورت داده‌های تابلویی تخمین زده می‌شود.

هم‌چنین برای تشخیص این که در برآورد داده‌های تابلویی از روش اثر ثابت یا اثر تصادفی استفاده شود، از آزمون هاسمن استفاده شده است، که مقدار این آماره 70/09 با احتمال صفر به دست آمده است، لذا فرضیه صفر مبنی بر انتخاب روش اثر تصادفی به نفع فرضیه مقابل یعنی انتخاب روش اثر ثابت رد می‌شود. لذا این الگو با حداکثر 5 درصد خطای نوع اول به صورت اثرات ثابت تخمین زده می‌شود.

نتایج تخمین الگو به روش اثرات ثابت در جدول فوق آمده است. مقدار عددی 117/42 برای آماره خی 2 والد با احتمال صفر نشان‌دهنده معناداری رگرسیون است. افزون بر این برای آزمون مانایی متغیرها، در صورت استفاده از روش پولینگ از آزمون

دیکی فولر و در صورت انتخاب روش پانل، از آزمون هادری استفاده می‌شود. در این مطالعه به دلیل انتخاب روش پانل از آزمون هادری استفاده می‌گردد که فرضیه صفر در این آزمون، عدم وجود ریشه واحد می‌باشد (بالتاجی، 2005)¹. نرم افزار Eviews 6 دو مقدار آماره Z را برای این آزمون گزارش می‌کند، یکی بر اساس LM_1 که با فرض همسانی همراه است و دیگری LM_2 که با فرض ناهمسانی، سازگار می‌باشد. همان‌طور که در جدول (1) ملاحظه می‌شود مقدار آماره LM برای تمامی متغیرها از دو مقدار آماره Z مربوط به آزمون هادری کمتر می‌باشند و لذا تمامی متغیرها مانا می‌باشند.

هم‌چنین نتایج تخمین نشان می‌دهد که تمامی ضرایب از نظر آماری در سطح اهمیت 5 درصد معنی‌دار هستند. ابتدا به بررسی اثر بازبودن تجارت، با در نظر گرفتن موجودی نسبی عوامل تولید، بر روی نابرابری پرداخته می‌شود:

همان‌طور که مشاهده می‌شود بازبودن تجارت، نابرابری را در کشورهای که سرمایه فراوان و زمین زراعی فراوانی نسبت به نیروی کار دارند، افزایش می‌دهد و برآورد می‌شود که یک درصد افزایش در بازبودن، نابرابری را به ترتیب به میزان 0/301 درصد و 0/142 درصد در کشورهای که سرمایه فراوان و زمین زراعی فراوانی نسبت به نیروی کار دارند، افزایش می‌دهد. هم‌چنین بازبودن، نابرابری را در کشورهای که نیروی کار با تحصیلات عالی بیشتری نسبت به نیروی کار با تحصیلات ابتدایی دارند، افزایش می‌دهد و برآورد می‌شود که یک درصد افزایش در بازبودن، نابرابری را به میزان 0/066 درصد در کشورهای که نیروی کار با تحصیلات عالی بیشتری نسبت به نیروی کار با تحصیلات ابتدایی دارند، افزایش می‌دهد. لازم به ذکر است که بازبودن فقط نابرابری را در کشورهای که نیروی کار با تحصیلات ابتدایی و تحصیلات عالی بیشتری نسبت به نیروی تحصیل‌نکرده دارند، کاهش می‌دهد و برآورد می‌شود که یک درصد افزایش در بازبودن،

1- Baltagi(2005)

نابرابری را به میزان 0/106 درصد در کشورهایی که نیروی کار با تحصیلات ابتدایی و تحصیلات عالی بیشتری نسبت به نیروی تحصیل نکرده دارند، کاهش می دهد. هم چنین نتایج تخمین نشان می دهند که ضریب درآمد سرانه (α_1) دارای علامت مثبت معنی دار بوده و برآورد می شود که یک درصد افزایش در درآمد سرانه، نابرابری را به میزان 0/00014 درصد افزایش می دهد. و ضریب مجذور درآمد سرانه (α_2) که برای توضیح منحنی کوزنتس به کار می رود، دارای علامت منفی معنی دار بوده و برآورد می شود که یک درصد افزایش در مجذور درآمد سرانه، نابرابری را به میزان 0/006 درصد کاهش می دهد.

هم چنین طبق نتایج کسب شده ضریب بازبودن تجارت (β_1)، دارای علامت منفی بوده و از نظر آماری معنی دار می باشد و برآورد می شود که یک درصد افزایش در این متغیر، نابرابری را به میزان 2/56 درصد کاهش می دهد. به طوری که ضریب متغیر $\text{Ln}(K/L)_{ift}$ ، (ϕ_1)، دارای علامت منفی معنی دار بوده و برآورد می شود که یک درصد افزایش در نسبت K/L ، نابرابری را به میزان 0/24 درصد در کشورهایی که سرمایه بیشتری دارند، کاهش می دهد. ضریب متغیر $\text{Ln}(AT/L)_{ift}$ ، (ϕ_2)، دارای علامت منفی بوده و از نظر آماری معنی دار می باشد و برآورد می شود که یک درصد افزایش در نسبت AT/L ، نابرابری را به میزان 0/091 درصد در کشورهایی که زمین زراعی بیشتری دارند، کاهش می دهد. ضریب متغیر $\text{Ln}(\frac{SK+BS}{NO})_{ift}$ ، (ϕ_3)، دارای علامت مثبت معنی دار بوده و برآورد می شود که یک درصد افزایش در نسبت $\frac{SK+BS}{NO}$ ، نابرابری را به میزان 0/14 درصد در کشورهایی که نیروی کار غیرتحصیل کرده کمتری دارند، افزایش می دهد. ضریب متغیر $\text{Ln}(\frac{SK}{BS})_{ift}$ ، (ϕ_4)، دارای علامت مثبت معنی دار بوده و برآورد می شود که یک درصد افزایش در نسبت $\frac{SK}{BS}$ ، نابرابری را به میزان 0/096 درصد در کشورهایی که نیروی کار فراوان با تحصیلات عالی دارند، افزایش می دهد.

هم چنین نتایج تخمین در مورد ضرایب متغیرهای کنترلی نشان می دهد که ضریب متغیر

آزادی‌های مدنی (δ_1)، دارای علامت مثبت بوده و از نظر آماری معنی‌دار است. که می‌توان علت را این‌گونه تحلیل کرد: وقتی آزادی‌های مدنی (مردم قادر به بیان نظراتشان به طور آزادانه و بدون ترس از مجازات و انتقام‌ها باشند و توسط هیأت داوران مستقل حمایت شوند)، در کشورهای مورد مطالعه زیاد می‌شود بدین معناست که توقع مردم از دولت افزایش یافته و باعث می‌شود که در این کشورها قدرت رقابت با دیگر کشورها وجود نداشته و چنین کشورهایی رشد و توسعه را دیرتر شروع می‌کنند. چون هر کشوری به تناسب ضرورت‌ها، ساختارهای نهادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، آموزشی مسیری را برای پیشرفت و رشد طی می‌کنند و در طی این مسیر سرمایه‌گذاری‌های هنگامی را متقبل می‌شوند و دست دولت برای انجام یکسری کارهایی که موجب رشد می‌شود، بسته می‌شود و به همین علت نابرابری زیاد می‌شود.

ضریب متغیر مخارج دولت (δ_2)، دارای علامت منفی معنی‌دار است. در اقتصاد بخش عمومی، مخارج دولتی معمولاً به سه دسته مخارج سرمایه‌گذاری، مخارج جاری و مخارج انتقالی تقسیم می‌شوند. مجموع دو نوع اول مخارج دولت که بیانگر حضور دولت در اقتصاد است، به طور غیرمستقیم در توزیع درآمد تأثیر می‌گذارد. این‌گونه مخارج مانند مخارج تعلیم و تربیت، کارآموزی و بهداشت عمومی، وضعیت توزیع درآمد افراد را قبل از این که وارد بازار کار شوند، بهبود می‌بخشد. در بیشتر مواقع، افراد گروه‌های پایین درآمدی، توانایی چندانی برای بهبود درآمد خود ندارند بنابراین مخارج انتقالی دولت، که در حقیقت پرداخت‌های یک‌طرفه به گروه‌های پایین درآمدی تلقی می‌شود می‌تواند، به طور مستقیم، تعدیلاتی در توزیع درآمد به وجود آورد. به همین علت افزایش در مخارج دولت، نابرابری را کاهش می‌دهد.

ضریب متغیر شاخص زیرساخت‌ها (δ_3)، دارای علامت منفی بوده و از نظر آماری معنی‌دار است. از آنجایی که این شاخص شامل متغیرهایی از قبیل جاده‌ها در هر کیلومتر، خطوط تلفن هر کارگر، انرژی مصرفی هر کارگر و مواردی از این قبیل است، وجود این

شاخص باعث افزایش رشد اقتصادی کشورهای مورد مطالعه می‌شود و نابرابری کاهش می‌یابد چون همه افراد می‌توانند به دلیل وجود این شاخص وارد محیط کسب و کار شوند.

6- نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر تحولاتی چشمگیر و تغییراتی اساسی در سیاست‌های اقتصادی اجتماعی کشورهای جهان رخ داده است که ویژگی برجسته این دگرگونی‌ها، تأکید بر بازبودن تجارت، آزادسازی اقتصادها و حذف موانع بر سر راه جریان کالاها و خدمات و سرمایه بین‌المللی، محدودتر شدن مداخله‌های اقتصادی دولت‌ها و حرکت به سوی نظام بازار آزاد بوده است. تحولاتی که می‌توان از آن تحت عناوین آزادسازی اقتصاد و بازبودن تجارت تعبیر نمود، لکن به رغم حرکت عمومی کشورهای جهان به سوی این فرایند برخی از آثار این پدیده از جمله اثرات آن بر نابرابری درآمد کشورها همچنان جزء مباحث و مناقشات علمی محافل سیاست‌گذاری و دانشگاهی است.

این مقاله به بررسی اثر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمد مورد مطالعه کشور ایران و ده شریک اصلی تجاری ایران طی سال‌های 1990-2006 پرداخته است. در این تحقیق اثرات ناشی از بازبودن بر تغییرات توزیع درآمد و نابرابری در سه گروه نیروی کار تحصیل‌نکرده، نیروی کار با تحصیلات ابتدایی و نیروی کار با تحصیلات عالی مورد بررسی قرار گرفت. ضمن این که گروه‌های مختلف نیروی کار به تفکیک سطح سرمایه انسانی در کنار متغیرهای دیگر مورد استفاده قرار گرفتند. الگوی اقتصادسنجی مورد نظر برای بررسی اثر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی با روش داده‌های تابلویی طی سال‌های مربوطه برآورد شده است. هم‌چنین در این تحقیق شاخص نابرابری درآمد خانوارها معیاری برای اندازه‌گیری نابرابری درآمدی است.

لازم به ذکر است که در سال‌های اخیر مطالعات تجربی گوناگونی در زمینه تأثیرات بازبودن تجارت بر نابرابری انجام شده است. نتایج این مطالعات حاکی از تأثیر متفاوت بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی هستند و در عین حال این مطالعات گویای این مطلب

می‌باشند که توانایی و شایستگی افراد سهم به سزایی در استفاده از موقعیت‌های شغلی جدید در رویارویی با بازارهای جهانی ایفا می‌کند. بنابراین سطح سرمایه انسانی در تغییرات توزیع درآمد نقش به سزایی دارد و وجود نیروی کار ماهر و تحصیل کرده باعث کاهش نابرابری درآمد می‌شود و نتایج مطالعه حاضر هم گویای این موضوع می‌باشد.

بر اساس نتایج حاصل شده از الگوی ارایه شده ملاحظه گردید در طی سال‌های مورد بررسی بازبودن تجارت، نابرابری را در کشورهایی که نیروی کار غیرتحصیل کرده کمتری نسبت به نیروی کار با تحصیلات ابتدایی و تحصیلات عالی دارند، کاهش می‌دهد. هم چنین بازبودن تجارت، نابرابری را در کشورهایی که نیروی کار با تحصیلات عالی بیشتری نسبت به نیروی کار با تحصیلات ابتدایی دارند، افزایش می‌دهد و نیز بازبودن تجارت، نابرابری را در کشورهایی که سرمایه فراوان و زمین زراعی فراوانی نسبت به نیروی کار دارند، افزایش می‌دهد.

لذا توصیه می‌شود که ایران و ده شریک اصلی تجاری ایران به افزایش سهم موجودی عوامل تولید از جمله افزایش سهم تشکیل سرمایه در اقتصاد، ارتقا سطح بهره‌وری و توسعه شاخص‌های انسانی، توجه بیشتری داشته و در مسیر آزادسازی تجارت، نباید از تأمین زیرساخت‌هایی که موفقیت و افزایش نتایج مثبت این آزادسازی را تقویت می‌نماید، غافل بمانند. هم چنین توسعه منابع اطلاعاتی و ارتباطی از جمله عوامل کلیدی افزایش توان رقابتی کشور می‌باشند و نیز توصیه می‌شود مطالعاتی انجام شود که پیامدهای منفی سیاست‌های اقتصادی بر توزیع درآمد را مورد بررسی قرار دهند. و هم چنین از آنجایی که تأثیر بازبودن تجارت با توجه به موجودی نسبی عوامل تولید بر نابرابری درآمدی در کشورهای مورد مطالعه، مورد بررسی قرار گرفت لذا، پیشنهاد می‌شود تأثیر بازبودن بر اساس عوامل تولیدی از قبیل تکنولوژی، پیشرفت‌های فنی و بازارهای مالی بر نابرابری درآمدی مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

- 1-Anderson, E. (2005), "Openness and Inequality In Developing Countries: A Review Of Theory and Recent Evidence", *World Development*, 33(77), PP. 1045-1063.
- 2-Baltagi, B. H. (2005), "Econometric Analysis of Panel Data", John Wiley & Sons Inc., 3rd Edition, New York, USA.
- 3-Berman, E. (2000), "Skill-Biased Technology Transfer Around the World", *Oxford Review of Economic Policy*, 16(3), pp. 12-22.
- 4-El Khoury, A.C. and Savvidas, A. (2006), "Openness in Services Trade and Economic Growth", *Economic Letters*, 92(2), pp. 277-283.
- 5-Fisher, R. (2001), "The Evolution Of Inequality After Trade Liberalization", *Journal of Development Economics*, 66, pp. 379-399.
- 6-Gourdon, Julien (2006), "Openness and Inequality In Developing Countries: A New Look at the Evidence", Oxford University Press.
- 7-Jakobsson, Amanda (2006), "Trade Openness and Income Inequality", Bachelor Thesis, Supervisors: Yves Bourdet, Joakim Gulstrand, June 2006.
- 8-Leamer, E. (1999). "Does Natural Resources Abundance Increase Latin American Income Inequality", *Economic Journal*, 108, pp. 26-43.
- 9-Mattoo, A., Rathindran, R. and Subramanian, A. (2001), "Measuring Services Trade Liberalization and its Impact on Economic Growth: An Illustration". The World Bank Working Paper 2655.
- 10-Meschi, Elena and Marco Vivarelli (2007), "Trade Openness and Income Inequality In Developing Countries", *Csgr Working Paper Series* 232/07.
- 11-Naji Meidani, AA, (2003), "Indicators of Economic Globalization", *Journal of Engineering*, 20, pp. 25-39.
- 12-Purmoghim, S. (2006), "International Economy", Tehran, Samt.
- 13-Rodrik, D. (1999), "Democracies Pay Higher Wages", *The Quarterly Journal of Economics*, 114 (3), pp. 707-738.
- 14-Sabagh Kermani, M and Yavari, K (2009), "The Effect of Openness on Growth in the Services Sector of the OIC Member Countries", *Quarterly Journal of Economics and Commerce*, 12, pp. 26-1.

- 15-Salvatore, Dominic (2004), "International Trade, Translating HR Master", fourth edition, Tehran, Ney Publication.
- 16-Spilimbergo, A., Londono, J.L. and Szekely, M. (1999), "Income Distribution, Factor Endowments and Trade Openness", Journal of Development Economics, 59, PP. 77-101.
- 17-Taylor, L. (2000), "External Liberalization, Economic Performance and Distribution in Latin America and Elsewher", WIDER working paper No. 215.
- 18-Torbati Moghaddam, F. (2006), "Reflect on The Discussion of Economic Globalization", Journal of Scientific Research and Technology. 36, pp. 106-101.
- 19-Wood, A. (1994), "Globalization and Wage Inequalities: A Synthesis of Three Theories", Weltwirtschaftliches Archiv, 138(1), PP. 54-82.

